



محاصره بنی هاشم در شعب ابی طالب

پس از آنکه قریش موفق به برگرداندن مهاجران حبشه نشد، شروع به مبارزه به صورت محاصره اقتصادی و اجتماعی با بنی هاشم کرد. ا

پس از آنکه قریش موفق به برگرداندن مهاجران حبشه نشد، شروع به مبارزه به صورت محاصره اقتصادی و اجتماعی با بنی هاشم کرد. از جمله این مبارزات امضای پیمان نامه ای علیه بنی هاشم بود که به دنبال آن بنی هاشم برای حفظ جان خویش به شعب ابوطالب پناه بردند.

علت امضای این پیمان نامه توسط قریش

مورخان علت امضای این پیمان نامه را این گونه نوشته اند:

قریش در صد کشتن رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) برآمدند. این اقدام زمانی میسر بود که بنی هاشم و در رأس آنها، ابوطالب راضی باشد. بدین سبب از او خواستند تا دیه قتل پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را دو برابر پرداخت کرده و فردی غیر قریشی او را به قتل برساند.[۱] ابوطالب به شدت با خواسته آنان مخالفت کرده و از بنی عبدالمطلب و بنی مطلب خواست تا داخل شعب ابوطالب خود شده و از جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع کنند. آنان به جز ابولهب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب به شعب رفتند. قریش نیز در واکنش به این حرکت پیوندهای اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و ... را با آنان قطع کرد و در این باره پیمانی نوشتند و عهد بستند که هیچ گونه صلحی را از بنی هاشم نپذیرند و هیچ گونه رأفت و مراودتی با آنان نکنند، مگر زمانی که حاضر شوند رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را به مشرکان تسلیم کنند تا او را بکشند.[۲]

زمانی که قریش دریافتند که اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در شهری با امنیت کامل استقرار یافتند و نجاشی نیز از پناهندگان حمایت می کند، مجلسی تشکیل داده و تصمیم گرفتند تا پیمانی بر ضد بنی هاشم و بنی عبدالمطلب منعقد کنند. بر این اساس که از آنان نه دختر بگیرند و نه به آنان دختر بدهند، هیچ معامله اقتصادی انجام ندهند. بنی هاشم به دور ابوطالب جمع شدند و همه به شعب او رفتند.[۳]

از دیگر دلایل امضای این پیمان نامه می توان به اسلام آوردن شخصیت های مهم قریش و به خصوص بنی هاشم مانند حمزة بن عبدالمطلب اشاره کرد.[۴] قریشیان از بیم اینکه مبادا دیگر بزرگان قریش نیز به سرگذشت اینان مبتلا شوند، دست به امضا چنین پیمان نامه ای زدند.

پیمان نامه قریش

زمانی که قریشیان دیدند نمی توانند به خواسته های خود برسند با خود عهد بستند تا با احدی از بنی هاشم خرید و فروش نکنند و بانان زن ندهند و از آنان زن نگیرند، و با آنها داد و ستد نکنند مگر آنکه محمد را بانها تسلیم نمایند تا او را بکشند، و بر این مضمون صحیفه ای نوشتند و هشتاد مهر بر آن صحیفه زدند. نویسنده آن [منصور بن] عکرمة بن عامر بن هاشم بن عبد مناف بن عبد الدار بود که دست او پس از نوشتن این پیمان نامه فلج شد.[۵]

سختی های شعب ابی طالب

در گزارشات تاریخی آمده است که کسانی که درون شعب بوده اند، قادر به برطرف کردن مایحتاج خود نبوده و حتی قریش راه ورود طعام و آب را بر روی آنان بسته بودند.[۶] اینان به قدری دچار سختی بوده اند که صدای ناله آنان از برون شعب شنیده می شد.[۷] تنها در یک زمان بنی هاشم امکان خریدن داشتند، آن هم در ماه های حج، (ذی الحجه و رجب)، که در این مواقع ابوجهل بسیار مراقب بود تا کسی چیزی به بنی هاشم نفروشد. بیهقی می نویسد که هر نوع طعامی که از ناحیه مسافران در بازارهای مکه عرضه می شد، قریشیان به سرعت، آن را می خریدند تا مبادا به دست بنی هاشم برسد.[۸]

فشار گرسنگی به حدی رسیده بود که «سعد وقاص» می گوید: شبی از میان درّه بیرون آمدم، در حالی که نزدیک بود تمام قوا را از دست بدهم. ناگهان پوست خشکیده شتری را دیدم، آن را برداشتم و شستم و سوزاندم و کوبیدم، بعد با آب مختصری خمیر کرده و از این طریق سه روز به سر بردم.

جاسوسان «قریش» در تمام راه مراقب بودند که مبادا کسی خوارباری به «شعب ابی طالب» برسد، ولی با این کنترل

کامل، گاه بیگاهی، «حکیم بن حزام» برادرزاده «خدیجه» و «ابو العاص بن ربیع» و «هشام بن عمر» نیمه شب ها مقداری گندم و خرما بر شتری حمل کرده و تا نزدیکی «شعب» می آوردند. سپس افسار آن را دور گردنش می پیچیدند و رها می کردند و گاهی همین مساعدت موجب گرفتاری آنان می شد. [۹]

رهایی از شعب ابی طالب

معجزه خورده شدن پیمان نامه قریش توسط موریانه ها: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با همه بنی هاشم و بنی مطلب سه سال در شعب ماندند تا آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز ابو طالب و خدیجه تمام دارایی خود را از دست دادند و به سختی و ناداری گرفتار آمدند. سپس جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و گفت: خدا موریانه را بر صحیفه قریش فرستاده تا هر چه بی مهری و ستمگری در آن بود به جز جاهای نام خدا، همه را خورده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ابو طالب را از این امر آگاه ساخت، پس ابو طالب همراه رسول خدا و خاندانش بیرون آمد تا به کعبه رسید و در کنار آن نشست و قریش هم از هر طرفی روی آور شدند و گفتند: ای ابو طالب هنگام آن رسیده است که عهد (خوبشاوندی) را یادآوری و نزدیکی با قومت را آرزو کنی و سرسختی درباره برادرزاده ات را رها کنی. ابو طالب به آنان گفت: ای قوم من، هم اکنون صحیفه خود را بیاورید، شاید گشایشی و راهی به صلح رحم و رها کردن بی مهری پیدا کنیم. صحیفه را آوردند و مهرها همچنان بر آن بود، پس ابو طالب گفت: این همان صحیفه ای است که درباره پیمان خود نوشته اید و آن را می شناسید؟ گفتند: آری. گفت: آیا هیچ کاری با آن کرده اید؟ گفتند: نه بخدا قسم. گفت: پس محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف پروردگارش به من گوید که خدایش موریانه را فرستاده است تا هر چه را جز نام خدا در آن بود همه را خورده است، راستی بگوئید که اگر سخنش راست باشد، چه می کنید؟ گفتند: دست برمی داریم و کاری نداریم. گفت: من هم اگر سخنش دروغ در آید، او را به شما دهم تا بکشید. گفتند: انصاف دادی و نیکو گفتی. مهر صحیفه شکسته شد و ناگهان دیدند که موریانه هر چه جز نام خدا در آن بوده، همه را خورده است. [۱۰] اما چون آن را دیدند گفتند این هم یکی دیگر از جادوگری های محمد (ص) است و سر بر تافتند و همچنان در کفر، و آزار پیامبر و مسلمانان و قبیل او پافشاری نمودند و مواد عهدنامه را با شدت بیشتری اعمال کردند. [۱۱]

پشیمانی بعضی از سران قریش از امضای پیمان نامه: اما جماعتی از قریش از در انصاف در آمده و خود را بر آنچه در این سه سال کرده اند نکوهش کردند. از میان افرادی همچون: «هشام بن عمرو»، «زهیر بن امیه»، «مطعم بن عدی» و «ابوالختری بن هشام» به همراه «زمعه بن اسود» با هم، هم صدا شدند تا زمانی که عهدنامه را نشکنند، از پای نخواهند نشست و آن را به قریش اعلام نمودند. و پس از آن قریشیان تصمیم به پایان دادن محاصره بنی هاشم گرفتند. به طور کل می توان گفت که هر دو اتفاق بالا افتاده و توسط آنها بنی هاشم از شعب ابی طالب رهایی پیدا کرده اند. [۱۲]

پی نوشت ها:

1. الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص 27
2. ترجمه دلائل النبوه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج 2 ص 65-66
3. زندگانی پیامبر (ترجمه السیره النبویه)، ابن هشام، ج 1 ص 220؛ تاریخ طبری، ج 2 ص 335-336؛ سبل الهدی و الرشاد، ج 2 ص 502
4. زندگانی پیامبر (ترجمه السیره النبویه)، ابن هشام، ج 1 ص 220
5. ترجمه تاریخ یعقوبی، ج 1، ص: 389
6. انساب الاشراف، ج 1 ص 234
7. انساب الاشراف، ج 1 ص 234؛ طبقات الکبری، ج 1 ص 209
8. ترجمه دلائل النبوه، ج 2 ص 66
9. فروغ ابدیت، تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (ص)، آیت الله جعفر سبحانی، ص: 343
10. ترجمه تاریخ یعقوبی، ج 1، ص: 389
11. ترجمه دلائل النبوه، ج 2، ص: 67
12. سیره النبوی، ج 1، ص 397-399؛ الطبقات الکبری، ج 1، ص 210؛ بحارالانوار، ج 19، ص 40

منابع:

1. سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (تاریخ سیاسی اسلام)، رسول جعفریان، انتشارات دلیل ما، 1382
2. زندگانی پیامبر (ترجمه السیره النبویه)، ابن هشام، مترجم هاشم رسولی محلاتی، انتشارات کتابچی، 1375
3. ترجمه دلائل النبوه، ابوبکر بیهقی، مترجم دکتر محمود مهدوی دامغانی، انتشارات عملی و فرهنگی، 1361
4. ترجمه تاریخ یعقوبی، مترجم ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، 1371